

پنجره‌های تعاملی و قطعه‌های کوچک صمیمیت:

مطالعه کیفی روابط و تعاملات غیررسمی جوانان در شهر یزد^۱

سید علیرضا افشانی^۲، زینب هاشمی خواه^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۸، تاریخ تایید: ۹۸/۳/۲۲

چکیده

یکی از بسترهای زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت اعتماد متقابل بین مردم، روابط اجتماعی است. در صورتی که روابط غیررسمی، بر پایه‌ی نوعی تعاملات عمیق عاطفی و دور از منفعت‌طلبی‌های فردی باشد، نه تنها تلطیف‌گر فضای اجتماع است بلکه شرایط ارتقای اعتماد اجتماعی را تسهیل می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی نوع روابط و تعاملات، نحوه‌ی تداوم و کیفیت آن در روابط غیررسمی در بین مصاحبه‌شوندگان پرداخته است. در این راستا، مصاحبه‌هایی عمیق با استفاده از روش کیفی و بر اساس رویکرد تفسیری انجام گرفت. در طراحی روش‌شناسی نیز، نظریه زمینه‌ای استفاده شد که با رویکرد عینی‌گرایی اشتراوس و کوربین، روایت‌ها تحلیل شد. جامعه‌ی هدف پژوهش، جوانان شهر یزد بودند که ۲۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب و از طریق مصاحبه، اطلاعات مورد نیاز استخراج شد. «قطعه‌های کوچک صمیمیت در روابط» عنوان پدیده‌ای است که بازنمای روابط و معاشرت‌های صورت گرفته در بین مصاحبه‌شوندگان بوده است. این اصطلاح بازگوکننده‌ی فقدان وسعت و ژرفای روابط و عمق صمیمیت در آن می‌باشد. به عبارت دیگر، بازگوکننده‌ی رابطه‌هایی خردشده و بسط‌نیافته با خانواده، دوستان و آشنایان بوده است که علی‌رغم ارتباط با هر کدام از گروه‌ها، روابط منفک و جدا بوده و ارتباط زنجیره‌ای شکل نیافته است. ضمن آن‌که صمیمیت در ابعاد کوچک، فاقد وسعت قلمرو و ژرفای عاطفی بوده و عمق این ارتباط با دوستان چندان تعریف نشده و معاشرت با دوستان و آشنایان در یک خلأ صمیمیت با مرادده‌های سطحی، به مراتب ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر از ارتباطات خانوادگی دیده شده است.

کلید واژه‌ها: جوانان، روابط غیررسمی، مرادده‌های سطحی، صمیمیت، یزد.

۱ این مطالعه با حمایت اداره کل ورزش و جوانان استان یزد انجام شده است.

۲ گروه تعاون و رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران afshanalireza@yazd.ac.ir

۳ دانشجوی دکترا/ گروه تعاون و رفاه اجتماعی/ دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

مقدمه و طرح مسأله

هر جامعه‌ای نیازمند پیوندهای عاطفی و همدلانه در بین اعضای گروه‌های کوچک خود می‌باشد تا انعکاس آن در فضای اجتماعی بزرگ، شرایط همبستگی و وفاق ملی را تسریع و تسهیل گرداند. اما مدتی است که در جامعه، نوع واکنش‌ها به وقایع روی داده، از شیوه ابراز خشم و عصبانیت و یا رضایت و انتقاد و قدردانی به شیوه خطرناکی رسیده است و آن «بی‌تفاوتی»^۱ است (قاضی‌زاده و کیان‌پور، ۱۳۹۴: ۶۲).

اساس هر نظم اجتماعی را عاطفه و تفاوت‌مندی و ارتباط عاطفی تشکیل می‌دهد که ریشه در وابستگی به جمع با احساس عضویت دارد و اما پدیده‌ای مانند بی‌تفاوتی اجتماعی، بیانگر بی‌احساسی، بدبینی، بی‌میلی و افسردگی اجتماعی است. از منظر آسیب‌شناختی، بی‌تفاوتی در جامعه نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود. همانگونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نودوستی در حیات فردی و اجتماعی نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است (کاوه، ۱۳۹۱).

«هارولد کاپلان» و «بنیامین سادوک»، بی‌تفاوتی را رفتاری می‌دانند که در وضعیتی از نبود یا بی‌اعتنایی به احساس درونی و عاطفه انسانی، بی‌علاقگی و سطح اندک درگیری هیجانی نسبت به رفتاری و نیاز به همراهی دیگران در محیط پیرامونی بروز می‌کند و می‌تواند با نشانه‌هایی از افسردگی یا روان‌گسیختگی، اشتراک‌هایی داشته باشد (به نقل از مجیدی، ۱۳۹۱: ۶۱). در مطالعات اجتماعی از مفهومی چون بی‌تفاوتی به عنوان یکی از آسیب‌های مهم در روابط انسانی یاد شده است؛ مفهومی که مصداق‌های آن در ذهن بسیاری از ما و بر اثر دیدن برخی رفتارها در جامعه نقش بسته است. رخدادی که یکی از روزهای سال ۱۹۶۴ میلادی در شهر نیویورک آمریکا رخ داد و در آن یک زن پیش چشم ۳۸ تن و در شرایط بی‌تفاوتی و بی‌کنشی آنان به قتل رسید، بهانه‌ای برای پژوهش صاحب‌نظران مسائل اجتماعی در این باره شد. در طول زمان و به ویژه در یک دهه اخیر، مردم از کنار بسیاری از معضلات و اتفاقات با بی‌تفاوتی گذشته‌اند و این می‌تواند زنگ خطری برای جامعه باشد. بروز آشکارتر و پرشمارتر مصداق‌های بی‌تفاوتی در جوامع گوناگون، بر اهمیت بررسی این رفتار اجتماعی افزوده و سبب کاوش‌ها و بررسی‌های گوناگون در این پیوند شده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۵: ۵۷).

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر نشان می‌دهد ایران و بسیاری از جوامع جهان سوم عموماً در شرایط آنومیک به صورت حاد یا مزمن به سر می‌برند. یعنی نوعی وضعیت آنومیک و آسیب‌زای اجتماعی که در گروی رفتن به سمت مدرنیته است. به عبارتی در عصر جدید، درگیر وضعیت پیچیده‌ای هستیم که با بی‌هنجاری یا ضعف هنجاری تعارض همراه است (رفیع‌پور، ۱۳۷۵: ۵۸). حال افراد در جوامع سنتی‌تر، به عنوان مثال افرادی که در شهرهایی مانند یزد زندگی می‌کنند، نیز رفته‌رفته درگیر این نوع از روابط شده‌اند، که در بین آنها نوعی تناقض رفتاری در حال رواج است. آنها از سویی به علت داشتن عقاید سنتی و گرایش به صمیمیت بالا، احساسات و عواطف نسبت به اطرافیان و ... تمایل به نوع دوستی دارند، از طرفی نیز به علت قرار گرفتن در چرخه صنعتی شدن و مدرنیته و گرایش به سمت تخصصی شدن امور و فردگرایی، خلیاتشان رنگ و بوی بی‌تفاوتی به خود گرفته است. در این شرایط، بی‌توجهی به سرنوشت دیگران و کاهش روابط عاطفی و مسئولیت‌پذیری افراد در قبال یکدیگر، نوعی خسارت اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. بی‌تفاوتی از جمله آسیب‌های مهم در روابط انسانی و مانعی مهم در برابر ترویج سبک زندگی سالم و هنجارمند در بین جوانانی محسوب می‌شود که یک‌تنه و تازه وارد زندگی اجتماعی شده‌اند و در صورت فراگیر شدن بی‌تفاوتی در جامعه، دیگر در هیچ کس توانایی و عزم برخورد با نابسامانی‌ها و دعوت به خوبی‌ها وجود نخواهد داشت. مشاهده رفتار روزمره بین جوانان نشان می‌دهد که روابط عاطفی آنها ضعیف شده و در نتیجه همین بی‌تفاوتی‌ها ضعیف‌تر نیز خواهد شد و این نقیصه به کاهش هر چه بیشتر مسئولیت‌های اجتماعی شهروندان جوان در زندگی اجتماعی آینده‌شان منتهی خواهد شد. در این میان استان یزد، به علت پیشگامی و پیشتازی استفاده از اینترنت در کشور، برخورداری از سیل عظیم دانشجویان که قشر جوان و آینده‌سازان جامعه هستند و ورود گردشگران با تنوع فرهنگی، از این تغییرات و دگرگونی‌ها مستثنی نبوده است. از این جهت با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر قصد دارد نوع ارتباط و روابط‌های دوستانه جوانان در جامعه یزد را در یک مطالعه کیفی مورد ارزیابی قرار داده و نحوه تعاملات غیررسمی و زمینه‌های شکل‌گیری مراودات روزمره این جوانان را از زبان خودشان بازنمایی کند.

چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر از منظر تئوری‌های مبتنی بر یاری‌رسانی و کنش دگرخواهانه و همچنین کنش ارتباطی هابرماس، به واکاوی تعاملات در سطحی خرد در عرصه‌ی روابط غیررسمی در فضای اجتماعی پرداخته است.

تئوری‌های مبتنی بر یاری‌رسانی و کنش دگرخواهانه به کارکردها و الزاماتی می‌پردازد که کنش‌های مشارکتی از جمله رفتارهای حمایتی برای ایجاد و دوام نظم اجتماعی در پی دارند. به زعم برخی علمای اجتماعی، آن‌جا که ایجاد این نوع رفتارها در سطح خرد نظام اجتماعی، مستلزم حداقل همفکری، درک مشترک، همدلی متقابل، احساس تعلق مشترک و ارزشیابی مشترک می‌باشد، ریشه در نفع مشترک و نیازهای عام انسانی داشته و تأمین این نیازها نیز تنها با تشریک مساعی بین کنشگران میسر است. لذا بروز آنها عملاً به تولید مازاد تعاونی می‌انجامد، مازادی که در صورت ایجاد و توسعه آن سبب تقویت اعتماد، انسجام و نظم اجتماعی می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵). در سطح کلان نظام اجتماعی نیز، از آن‌جا که رفتارهای حمایتی نوعی تعامل با دیگران را مطرح می‌کند، اسباب تعریض حوزه اخلاقی، تعمیم وابستگی عاطفی افراد و تعمیم تعهد درونی افراد به دیگران را فراهم می‌سازد و امکان ادخال اجتماعی را تسهیل می‌کند که برای انسجام اجتماعی ضروری است (شکوری، ۱۳۸۴: ۳۵۸). از این دیدگاه، به طور کل رفتارهای حمایتی و دگرخواهانه، نوع خاصی از کنش اجتماعی یا مشارکتی هستند که با دغدغه خاطر برای دیگران همراه‌اند و غالباً آگاهانه و داوطلبانه‌اند. در این کنش‌ها، موضوع حرکت از نیت و قصد رفتاری به یک رفتار عینی، محور اساسی است. تحقق نیت، علاوه بر وجود گرایش به عمل، مستلزم وجود عوامل دیگری از قبیل آگاهی از شرایط نیازمندی، دیدگاه افراد نسبت به این پدیده و داشتن امکان عینی کمک به دیگران ممنوع می‌باشد که غالباً متأثر از شرایط اقتصادی اجتماعی و آموزه‌های اخلاقی است. به عبارتی هر چند رفتارهای نوع‌دوستانه یک تصمیم ذهنی تلقی می‌شوند ولی همه آن‌ها توسط باورها و شروط موقعیتی مشروط می‌شوند و جهت‌گیری آن‌ها بر اساس الگوهای جمعی (قواعد، هنجارها و الگوهای اجتماعی) ساخت‌یابی شده‌اند و از این رو، این رفتارها نتیجه سلسله عوامل روانی، اجتماعی و روانی-اجتماعی‌اند (شکوری، ۱۳۸۴: ۲۰).

به نظر مایرز^۱ (۱۹۸۸ به نقل از شکوری، ۱۳۸۴: ۳۰)، همه اجزاء کلی رمزهای اخلاقی ریشه در هنجارهای متقابل دارد. این هنجارها کلی و عام هستند و همه آن را می‌پذیرند. با توجه به این دیدگاه، کمک‌رسانی به هم‌نوع یک هنجار اجتماعی است و افراد بر اساس قرارداد اجتماعی به همدیگر کمک می‌کنند و در این راستا، رفتارهای نوع‌دوستانه نیز ریشه در میزان درونی‌سازی هنجارهای متقابل، انصاف و مسئولیت اجتماعی دارد. هنجارهای مسئولیت اجتماعی در خصوص کمک‌رسانی، غالباً با این موضوع مرتبط است که موقعیت نامساعد، ناشی از شرایط یا عواملی است که خارج از کنترل و اختیار مددجو است و افراد نیازمند، براساس آگاهی و شناخت باعث بروز مشکلات نشده‌اند. از آنجا که اعمال نوع‌دوستانه آدم‌ها در ارتباط با دیگران و برای آنان رخ می‌دهد نوعی کنش مشارکتی است که لزوماً نه تحت تأثیر جبرهای زیستی است و نه اجتماعی، و نه بدون هدف و اراده و آگاهی افراد صورت می‌گیرد، بلکه هم به لحاظ نیت و هم به لحاظ پیامد، هدفمند است؛ لذا جنبه‌های فردگرایانه و جنبه‌های جمع‌گرایانه در شکل‌گیری کنش‌های انسانی به یک اندازه مهم هستند (رفیع‌پور، ۱۳۷۵).

همچنین در ارتباط با کنش‌های مشارکتی نیز هابرماس سه نوع کنش را از هم تفکیک می‌کند: کنش ابزاری، کنش استراتژیک و کنش ارتباطی. کنش ارتباطی دارای موقعیت اجتماعی برای خلق و ایجاد فضای اجتماعی برای مبادله معانی بین افراد و گروه‌ها است. او کنش ارتباطی را در شکل‌گیری جهان اجتماعی، عنصری محوری دانسته که این کنش به تعامل دست کم دو عامل سخن گفتن و روابط شخصی برای دستیابی به وفاق اشاره دارد. به اعتقاد وی، کنش ارتباطی در پی آن است که اهداف و آرمان‌های مشخص فردی را با فهمی مشترک از اهداف و آرمان‌های جمعی هماهنگ کند. علاوه بر این، او بر ویژگی‌های شخصیتی افراد و توان آنان برای خودیابی و قطع وابستگی از بخش‌های رسمی و غیررسمی تأکید می‌کند زیرا شرکت‌های اقتصادی فراملیتی، دولت‌ها و رسانه‌های جمعی وابسته به آنها از تهدیدکنندگان نهادهای مدنی گستره همگانی‌اند. به زعم او، آنها با منطق حاکم بر حوزه‌های اقتصادی و سیاسی یعنی عقلانیت ابزاری در جهت کنترل نهادهای مدنی و بسط هر چه بیشتر سلطه خود، عمل کنند (اوث ویت، ۱۳۸۶). از این رو پژوهش حاضر، روابط اجتماعی در شهر یزد را مورد مذاقه قرار داده است. البته در این پژوهش، تحقیقات داخلی^۲ و خارجی^۱ نیز مورد بررسی قرار گرفت.

1 Maerz

۲ بریزی (۱۳۹۶)، ساعی و بهاری (۱۳۹۵)، نوابخش و میرزاپوری (۱۳۹۴)، هدایت و همکاران (۱۳۹۴)، خالقی و چناری (۱۳۹۴)، ظهیری‌نیا و همکاران (۱۳۹۴)، کافی (۱۳۹۴)، قاضی‌زاده و کیانپور (۱۳۹۴)، فولادیان (۱۳۹۴)،

در تحقیقات قبلی که عمودتاً با روش کمی انجام شده، ریشه‌ها و لایه‌های پنهان این روابط از زبان پاسخگویان، به روشنی بیان نشده است و دیگر اینکه این تحقیقات، غالباً نوع روابط در فضای اجتماع کل را مد نظر قرار داده‌اند اما تفاوت اصلی تحقیق حاضر، تأکید بر روابط غیررسمی و روشن ساختن نوع و نحوه‌ی آن در جامعه مربوطه است و صورت و عمق این روابط را مورد مطالعه قرار دهد.

روش‌شناسی پژوهش

پیکربندی تحقیق حاضر بر اساس رویکرد تفسیری و بر مبنای یک مطالعه‌ی کیفی صورت گرفت. در طراحی روش‌شناسی از نظریه زمینه‌ای، استفاده شد و با رویکرد عینی‌گرایی اشتراوس و کوربین، روایت‌ها تحلیل شد. جامعه‌ی هدف، جوانان شهر یزد بودند که ۲۰ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب و از طریق مصاحبه‌ی عمیق، اطلاعات مورد نیاز اخذ گردید. مصاحبه‌های صورت گرفته، نحوه و چگونگی معاشرت و مراودات در روابط غیررسمی را در روایات مشارکت‌کنندگان مربوطه به تصویر می‌کشاند. زمان هر مصاحبه نیز بین ۷۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گرفت.

یافته‌ها

در این قسمت، نوع و نحوه فضای ارتباطی مصاحبه‌شوندگان با خانواده و دوستانشان توصیف می‌شود و عملکردها و تعاریفی که آن‌ها از این تعاملات و مراودات دارند، ارائه می‌گردد. از این رو نحوه و شکل این معاشرت‌ها تحت چهار مبحث: ۱- مراقبت و معاشرت با خانواده ۲- حشر و نشرهای دوستانه ۳- پاسخ به مسألت مالی و ۴- عملکرد در نزاع، مورد توجه قرار گرفته است که در جدول ۱ قابل رؤیت است.

مهدی زاده و عزیز، ۱۳۹۴، نبوی و همکاران (۱۳۹۳)، احمدی و همکاران (۱۳۹۳)، مجیدی (۱۳۹۱)، کلانتری و همکاران (۱۳۹۱)، محسنی و صداقتی فرد (۱۳۹۰).

1 Stiphon, Richma & Nathan, 2016; Hemant et al, 2016; Nnenna, 2014; Manning, 2014; Sashittal, 2012; Mesch, 2005; Dwight, 2001.

جدول ۱. مقوله‌بندی تعاملات در روابط غیررسمی

مقوله هسته‌ای	مقوله دوم	مقوله اول	مفهوم
۱- دیدار خانواده و توجه به حل مشکلات آن‌ها			
مراقبت و معاشرت با خانواده	قربانیت صمیمانه	رابطه نزدیک و رسیدگی به امور	رابطه نزدیک و گذراندن اوقات فراغت با خانواده
			گذراندن اوقات فراغت با خانواده
			رابطه صمیمی و رسیدگی به امور
			ملاقات‌های مداوم و رسیدگی به امور
			رابطه خوب و رسیدگی به مشکلات
		تقدم خانواده بر کار	برقراری توازن بین خانواده و کار و تقدم خانواده
	قربانیت مکلفانه ^۱	رسیدگی به مشکلات در رابطه محدود	مشغله بالا، ملاقات‌های اندک و تلاش جهت رسیدگی به امور
			مشغله کاری مانع معاشرت بالا اما همراهی در مشکلات
			زمان ملاقات اندک اما همراهی در مشکلات
			کمک در حد توان در یک رابطه محدود
قربانیت غریبانه	فقدان رابطه صمیمی	فاقد ارتباط نزدیک و طرح مشکلات با خانواده	
		رابطه یکطرفه و مشغولیت در دنیای مجازی	
۲- دیدار دوستان و توجه به مشکلات آن‌ها			
حشر و نشرهای دوستانه	تعاملات عمیق	حامی در ملاقات‌های پیوسته	گذران اوقات فراغت با دوستان و توجه دو سویه به مشکلات
		حامی در رابطه‌های محدود	روابط مجازی در حد نیاز و حل مشکل در حد توان
	تعاملات نسبی	محدود به فضای آموزشی	رفت و آمد محدود اما حامی در مشکلات
			رابطه خوب در فضای آموزشی
			ارتباط‌های تلفنی، دوستان اولویتی بعد از خانواده و کار
			همراهی با دوستان به شرط عدم ایجاد مشکل
	تعاملات سطحی	عوامل فرسایشی ازدواج/ فارغ‌التحصیلی	کاهش رابطه با ازدواج دوستان، قطع رابطه به جهت مشاجره و محدود شدن دایره دوستی در حد تلفن

- رابطه و قربانیت که از روی تکلیف و احساس وظیفه باشد. مبتنی بر فحوای کلام مصاحبه‌شوندگان، این توجه 1 گویای مسئولیت‌پذیری در ارتباط با خانواده بوده و کمتر همراه با حس رضایت و لذت شخصی بوده است. به نوعی رفع تکلیفی است به جهت اینکه فرد خود را مکلف می‌داند.

مقوله هسته‌ای	مقوله دوم	مقوله اول	مفهوم	
		تلقی حال جویی به مداخله	کاهش روابط با فاصله از فضای آموزشی	
			ارتباط کم. ناپسندی دخالت در زندگی خصوصی	
			ارتباط با دوستان در دسترس و مخفی نگهداشتن مشکلات	
۳- نوع عملکرد در مقابل درخواست کمک دوستان و آشنایان				
پاسخ به مسئله مالی	واکنش مساعده‌تی	اولویت حل مشکل دوست	گذشتن از نیازهای خود برای رفع مشکل دیگری	
		بی‌چشمداشت به جبران	پیگیری مشکل تا سر حد امکان کمک در صورت توانایی و بی‌چشمداشت به برگشت	
	واکنش حسابگری	اعتماد، شرط دستگیری	مساعده‌ت در شرایط شناخت و اعتماد. عدم دستگیری غیر	
		عدم فشار شخصی، شرط دستگیری	کمک بعد از امتحان و در شرایط سنجیدن تمامی جوانب	
		تضمین بازپرداخت	کمک به شرط ناچیز بودن مبلغ و عدم فشار بر زندگی شخصی کمک حداقلی جهت تردید از بازپس دهی و ایجاد مشکل شخصی	
	واکنش روگردانی	اولویت بر نیاز شخصی	کمک با اطمینان‌سازی شرایط عدم کمک در صورت نیاز شخصی	
	۴- نوع واکنش در منازعات دوستانه			
	عملکرد در نزاع	رفتار مصالحه‌گرایانه	پیش‌قدم در بازسازی	صبر ابتدایی و در نهایت پیش‌قدم در ترمیم رابطه
تکریم دوستی			پیشتازی همیشگی در ترمیم	
رفتار ترمیم‌گرایانه		پیشتازی مقصر	ارزش دوستی بلندمدت	
		ارزیابی شرایط	پیش‌قدمی در شرایط تقصیر پیش‌قدمی در صورت اشتباه شخصی	
رفتار سنجش‌گرایانه		ارزیابی روحیات	توجه به رویداد و تصمیم‌گیری بر اساس آن	
		انفصال رابطه	توجه به هم‌خوانی شخصیتی و تصمیم بر اساس آن	
رفتار تقابل‌گرایانه			تحمل ابتدایی و در صورت ادامه خاتمه دادن رابطه	

۱- مراقبت و معاشرت با خانواده

غالب مصاحبه‌شوندگان در یک رابطه‌ی صمیمی و نزدیک با خانواده‌ی خود بودند اکثریت، زمان‌های فراغت خود را با خانواده سپری کرده‌اند. البته این رابطه‌ها نه تنها در یک فضای تفریحی که حول توجه و رسیدگی به مشکلات خانواده نیز قرار داشته است. اما در درجه‌ی بعد، مشارکت‌کنندگانی بودند که به گفته‌ی آن‌ها به جهت مشغله‌های زیاد، ارتباط نزدیک از نوع دیدارهای مکرر نداشته، اما رسیدگی به مشکلات و همراهی خانواده را بر خود ملزم دانسته و حتی در ملاقات‌های محدود، تلاش آن‌ها جهت رسیدگی به امور خانواده کاهش نیافته است. در نهایت، آخرین مورد که تعداد کمی از مصاحبه‌شوندگان را در برمی‌گیرد، کسانی بودند که فاقد رابطه‌ی صمیمی با خانواده‌ی خود بوده و در جریان مشکلات همدیگر نبوده‌اند. البته یک نفر نیز اشاره داشت که؛ عدم توجه والدین و سرگرم شدن آن‌ها به دنیای مجازی، شکاف و فاصله را ایجاد کرده است که خود مانع از ارتباط صمیمی و نزدیک اعضای خانواده شده است. با توجه به مباحث ذکر شده، سه شکل مقوله‌ی دسته دوم، تحت عناوین «قرابت صمیمانه»، «قرابت مکلفانه» و «قرابت غریبانه» شکل گرفت و از مجموع این موارد، مقوله هسته‌ای به نام «مراقبت و معاشرت با خانواده»، ساخته شد.

۲- حشر و نشرهای دوستانه

بحث دوم، نوع روابط دوستانه و آشکال تعامل با دوستان و نحوه‌ی مرادبه با آن‌ها را بیان می‌کند. در کل، شکل غالب روابطی که از مباحث مشارکت‌کنندگان استنباط شده، یک رابطه‌ی سطحی و تقریباً گذرا بوده است. از این جهت که تعدادی از این افراد دوستان را بعد از خانواده و کار مورد توجه قرار داده و اولویت چندانی برای آن‌ها قائل نبوده‌اند. ضمن آن که نوع ارتباط آن‌ها، بیشتر تلفنی و بسیار کم به صورت ملاقات‌های حضوری بوده است. افراد دیگری نیز این رابطه را با ازدواج و فارغ‌التحصیلی و محدود شدن ملاقات‌ها، کم‌رنگ یافته و به فرسایش روابط دوستی، اشاره داشتند. افرادی هم اظهار داشتند که دوستان خاصی نداشته و دسترس‌ترین افراد مثل همکاران خود را به عنوان دوست انتخاب کرده‌اند. اما در کل تمامی این افراد در جریان مستقیم مشکلات دوستان خود و مساعدت جهت رفع آن نبوده‌اند. اکثریت آن‌ها، این توجهات را دخالت در عرصه‌ی خصوصی دانسته و آن را مذموم شمرده و از آن امتناع داشتند. افرادی نیز همراهی دوستان در مشکلات را مشروط بر عدم ایجاد مشکل برای خود دانسته و غیر از آن کناره گرفته و

حاضر به همراهی نبوده‌اند. اما باید گفت گروهی دیگر از مشارکت‌کنندگان، افرادی بودند که تعاملات نسبی و میانه داشتند. از این رو، سه شکل رابطه در سه مقوله‌ی دسته دوم، به نام‌های «تعاملات عمیق»، «تعاملات نسبی» و «تعاملات سطحی»، شکل گرفته است که از بطن آن‌ها یک مقوله‌ی هسته به نام «حشر و نشرهای دوستانه»، ساخته شد.

۳- پاسخ به مسألت مالی

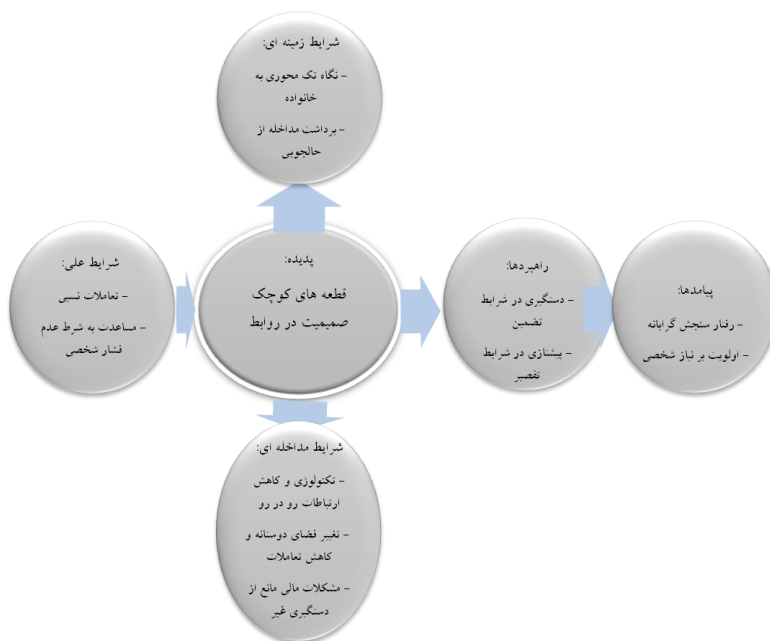
مبحث بعد به کمک و دستگیری در رابطه‌های دوستانه توجه دارد و البته باید گفت کمک و دستگیری مالی، در این بحث بیشتر مد نظر بوده است. از مجموعه صحبت‌های مشارکت‌کنندگان چنین برمی‌آید که اکثریت آنها، در مواجهه با مشکلات دوستان خود یک ارزیابی حسابگرانه داشته و با رعایت جوانب، اقدام به کمک می‌کنند. این مصاحبه‌شوندگان بیشتر تأکید داشتند اعتماد به طرف مقابل می‌تواند شرط حمایت و کمک باشد. به این صورت که برخی از این افراد، در صورتی حاضر به مساعدت مالی بودند که شناخت کاملی از دوست خود داشته باشند. برخی دیگر نیز اذعان داشتند در شرایط درخواست مالی، بعد از امتحان‌های مکرر حاضر می‌شوند مبلغ بیشتری به دوست خود قرض دهند و برخی از افراد نیز عدم فشار شخصی را شرط دستگیری دانسته و در صورتی حاضر به کمک بودند که شرایط برای خودشان دشوار نگردد. در نهایت برخی افراد هم با دریافت تضمین بازپرداخت، حاضر بودند به دوستان خود کمک مالی کنند. دسته‌ی دیگر از مشارکت‌کنندگان، افرادی بودند که در شرایط ایجاد مشکل مالی، تا سرحد امکان از دوستان خود حمایت کرده و آنچنان حساب سود و زیان آینده را نداشتند. آن‌ها اظهار داشتند تا سرحد توان از کمک به دوستان خود دریغ نکرده و حتی برخی حاضر به چشم‌پوشی نیازهای خود برای حل مشکل دوستان بودند، ضمن آن‌که برخی از آن‌ها هیچ چشم‌داشتی به بازگشت کمک مالی خود نداشتند. در نهایت، آخرین دسته‌ی مصاحبه‌شوندگان که تعداد آن‌ها به نسبت بسیار کمتر بود، نیاز شخصی خود را اولویت دانسته و حاضر به مساعدت مالی نبودند. در مجموع، سه مقوله‌ی دسته دوم به نام‌های «واکنش مساعدتی»، «واکنش حسابگری» و «واکنش روی‌گردانی» ساخته شد و از این مقوله‌ها نیز، مقوله‌ی هسته‌ای با نام «پاسخ به مسألت مالی»، شکل گرفت.

۴- عملکرد در نزاع

مبحث آخر، مشارکت‌کنندگان را در یک شرایط مشاجره ارزیابی کرده و عملکرد آن‌ها را در نزاع‌های دوستانه توصیف می‌کند. قریب به اتفاق نمونه مورد مطالعه، بر اساس ارزیابی شرایط، عمل کرده و یک نگاه سنجش‌گرایانه به موضوع داشته‌اند. به نوعی اذعان داشتند نحوه مجادله و اتفاق منتسب به آن، واکنش آن‌ها را مشخص می‌کند. برخی به بازخوانی روحيات و صفات طرف مقابل می‌پردازند و تحت هر شرایطی رجوع به دوست خود را مطلوب نمی‌دانستند. دسته‌ی دیگر، رفتاری سازگار داشته و در کدورت‌های دوستانه، به دنبال مقصر نبوده و خودشان به اصلاح روابط، اقدام نموده‌اند. افرادی نیز با اندکی تأخیر و تعلل، پیشقدم اتصال بوده‌اند و عده‌ای نیز، با این استدلال که دوستی‌های بلندمدت، گرانقدرتر از ناراحتی و کدورت‌های روزمره است، رفتار سازش‌گرایانه و مصالحه‌جویانه را در چنین شرایطی، ارجح دانسته‌اند. گروه بعدی، کسانی بودند که در شرایط خطا و قصور شخصی، حاضر به ارجاع و دلجویی شده و تنها تحت این شرایط در فکر بازسازی رابطه بودند. در نهایت آخرین دسته که جزء معدود مشارکت‌کنندگان بودند، اذعان داشتند در شرایط اختلاف که ادامه رابطه برای آن‌ها دشوار گردد به انفصال رابطه فکر کرده و ارتباط را قطع خواهند کرد. در نهایت، چهار مقوله‌ی دسته دوم با عناوین: «رفتار مصالحه‌گرایانه»، «رفتار ترمیم‌گرایانه»، «رفتار سنجش-گرایانه» و «رفتار تقابل‌گرایانه» و یک مقوله‌ی هسته با نام «عملکرد در نزاع»، بر ساخت شده است.

مدل پارادایمی کنش‌های رفتاری در روابط غیررسمی

مدل پارادایمی پیش‌رو برگرفته از چهار مبحث اشاره شده در ارتباط با کنش‌ها و رفتارهای مشارکت‌کنندگان در روابط غیررسمی خود با خانواده و دوستانشان است. پدیده‌ی شکل گرفته از این مباحث، «قطعه‌های کوچک صمیمیت در روابط» می‌باشد که تشریح آن به تفصیل خواهد آمد.



نمودار ۱. مدل پارادایمی کنش‌های رفتاری در روابط غیررسمی

- شرایط علی

در توضیح مورد اول (تعاملات نسبی)، باید گفت در بین مشارکت‌کنندگان مربوطه، نوع رابطه و تعاملات در یک سطح نسبی و متداول بوده است. در واقع، نه مراوده‌هایی چنان گرم و صمیمی که انسجام‌دهنده‌ی فضای ارتباطی باشد و نه آنچنان سرد و سنگین که انجماد و خموشی روابط در آن هویدا باشد. در مجموع، جدای از محیط خانواده و ارتباطات درون آن، که به نسبت مورد توجه بوده و برای اکثریت، امری محوری محسوب می‌شده، ارتباطات دوستانه چندان رونقی نداشته و تقریباً علی‌السویه بوده است. به نوعی برای غالب این افراد، حشر و نشرهای دوستانه، اولویت نداشته و احساس وابستگی عمیق و معناداری بین آن‌ها شکل نگرفته است. به عنوان مثال: «رابطه خوبی با دوست‌هایم دارم... خوب در فضای مدرسه هست دیگر...». و یا «...دوستان که بیشتر همون در محیط کار... بچه‌های خوبی هستن...». از این رو می‌توان انتظار داشت سرمایه‌ی اجتماعی که بنیان اولیه‌ی آن در روابط غیررسمی شکل می‌گیرد، در چنین رابطه‌هایی رشد چندانی نخواهد داشت.

مبحث دوم (مساعدت به شرط عدم فشار شخصی)، این است که غالب مصاحبه‌شوندگان مربوطه در شرایطی حاضر به دستگیری و کمک به دوستان خود بودند که اطمینان یابند چنین مساعدت‌هایی از دوستان، عرصه را برای آن‌ها تنگ نخواهد کرد. برای نمونه: «در سطح کم کمک می‌کنم چون کمکی که به دیگران کردم نباید انتظار بازگشتش رو داشته باشم که اگر مشکل رفع شد و پول بزرگشت من دیگه ناراحت نباشم.» با اینکه در حیطه‌ی روابط غیررسمی، دوستان و آشنایان بعد از خانواده قرار می‌گیرند اما اهمیت آن‌ها در شکل‌دهی به فضای اجتماعی افراد، بسیار تعیین‌کننده است. شاید در ابتدای امر، یاری دوستان، محدودیت‌ها و فشارهایی را برای شخص ایجاد کند اما در بطن آن راهگشایی است برای مشکلات بالقوه شخص، چرا که انعکاس و بازخورد این دستگیری‌های همدلانه بر کنشگر خواهد بود و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی فرد را در پی خواهد داشت.

– شرایط زمینه‌ای

بحث اول (نگاه تک‌محوری به خانواده) به موردی توجه دارد که بین مشارکت‌کنندگان محسوس بوده است. غالب مصاحبه‌شوندگان مربوطه در عرصه‌ی رویارویی با روابط غیررسمی، خانواده برای آن‌ها محوریت داشت و این موضوع، تا حد بسیار زیادی مابقی روابط غیررسمی، که دوستان و آشنایان را شامل می‌شود را تحت‌الشعاع قرار داده است. اکثر مشارکت‌کنندگان زمان زیادی را برای خانواده گذاشته و همچنین خود را مکلف به همراهی خانواده در شرایط مختلف می‌دانستند. به عنوان مثال: «من چون خودم تک فرزندم، مامانم به عنوان خواهرمه، بابامم به عنوان داداشمه. برا بیرون رفتن کلاً با هم هستیم از بعد از کار تا آخر شب دیگه کلاً من با خانوادم هستم با دوست زیاد ارتباط ندارم». البته پوشیده نیست که خانواده جایگاه اول و مقدم را داشته و توجه به آن امری است ضروری، ضمن آن‌که اهمیت دستگیری و حمایت از آن، واضح و مبرهن است اما این نمی‌تواند و نباید جایگزین دیگر روابط در فضای غیررسمی گردد. در واقع در بین مصاحبه‌شوندگان مربوطه، حیطه خارج از خانواده، «غیر» تلقی شده و پرداخت به آن مهجور مانده است. به نوعی بین مصاحبه‌شوندگان توجه به خانواده افراط‌گونه و غیرطبیعی نبوده، بلکه دوستان و آشنایان بسیار مغفول مانده و در حاشیه بوده‌اند.

در مورد بحث دوم (برداشت مداخله از حال جویی)، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان پرس و جو از وضعیت دوستان و آشنایان خود را مداخله تلقی کرده و آن‌را امری ناپسند می‌دانستند. آن‌ها

معتقد بودند زندگی و مشکلات شخصی افراد، امری خصوصی است و پرسش از آن مذموم است. ضمن آن‌که، بر این باور بودند که دوستان و آشنایان مقابل آن‌ها نیز همین نظر را داشته و از توضیح وقایع زندگی خود، برای دیگران اکراه دارند. برای نمونه؛ «... تاحدودی اطلاع می‌گیرم ازشون ولی من فکر می‌کنم زیاد خوششون نیاد که آدم از زندگی خصوصیشون سر دربیاره زیاد ازشون نمی‌پرسم هرچی که خودشون بهم بگن». اما مسأله، نامشخصی مرز حال‌جویی و مداخله و تعریف و برداشت افراد جامعه از آن است. برخی از پرس و جوها از امور زندگی، سرکشی و دخالت در امور شخصی بوده که مصادیق آن خصوصاً در جوامع با الگوهای فرهنگ سنتی، بسیار رایج است. اما نباید به هر دلجویی و حس‌همدردی، گمان سوء داشت. ضمن آن‌که یکی از شاخص‌های پیشرفت و ارتقاء جوامع در عرصه‌ی تعاملات اجتماعی، رشد اندیشه‌ی همیاری و یگانگی با افزایش حمایت و مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به یکدیگر بوده است. در غیر این صورت، افراد جامعه ذره‌گون گشته و فردگرایی منفی و افراط‌گونه‌ای حاکم می‌گردد که هیچ درک مشترکی از مصائب دیگری حاصل نگشته و حس‌همدلی و ملاحظت در جامعه مخدوش خواهد شد. در چنین جامعه‌ای، تقسیم مشکلات و تشریک مساعی امری ناشدنی و تحقق‌ناپذیر خواهد بود.

شرایط مداخله‌ای

در خصوص مبحث اول (تکنولوژی و کاهش ارتباطات رو در رو)، باید اشاره کرد که برخی از صاحب‌ه‌شوندگان اذعان داشتند که از طریق تلفن و یا فضای مجازی با آشنایان و دوستان خود ارتباط دارند. در واقع آن‌ها، ارتباط‌های متقابل کمتر داشته و معاشرت‌های دردسترس را با دوستان و آشنایان خود انتخاب کرده بودند. به عنوان نمونه؛ «دوستام اگه تو تلگرام یه احوال پرس‌ی با هم داشته باشیم... شایدم اگر موقعیتش جور بشه که با هم دیگه یه جایی بریم غذایی یا چیزی بخوریم». البته تکنولوژی و منفعت‌های حاصله از آن مبرهن است اما گاهی می‌تواند جایگزین‌هایی برای اصالت‌ها گردد. به نوعی این نوع معاشرت‌ها می‌تواند نوعی استحال‌ه‌ی صورت‌های ارتباطی و فاصله‌گیری از کنش‌های متقابل به انواع ارتباطات لامکان گردد. در چنین فضای، انتقال احساس و ادراک از فضای واقعی خود فاصله گرفته و در یک فضای شبه واقعی و نامحسوس، رخ می‌دهد. که البته در چنین شرایطی، نه تنها اجتماع‌پذیری که مقدمه‌ی آن، همان کنش متقابل می‌باشد، مخدوش می‌گردد بلکه فراتر از آن، تشکیل عرصه‌های عمومی، ناممکن می‌شود.

مبحث بعد در خصوص تبدیل شرایط و تغییر ارتباطات می‌باشد. به نوعی شرایط جدید می‌تواند نوع ارتباط افراد را تغییر داده و دگرگون سازد. برخی اذعان داشتند فارغ‌التحصیلی، نوع مراوده با دوستانشان را تغییر داده است. در واقع آن‌ها قبل از فارغ‌التحصیلی و زمان دانش‌آموختگی در یک فضای آموزشی مشترک بوده و ارتباط متقابل و مداوم در یک مدت زمان مشخصی را داشته‌اند اما بعد از آن با فاصله‌ی مکانی و فقدان ملاقات‌های رو در رو، ارتباط دوطرفه به طور کامل از بین رفته است. برای مثال: «لان فارغ‌التحصیل شدیم زیاد همو نمی‌بینیم، قبلاً چرا زیاد همو می‌دیدیم». در واقع ارتباط قبل از آن مبتنی بر یک فضای مکانی و بر یک مقصد مشترک بوده است که در انتهای آن دور و بعد از دستیابی به هدف، ارتباط دوستانه پایان یافته است. نوع دیگر این پایان‌یابی در مباحث اشاره شده‌ی مشارکت‌کنندگان، ازدواج و ورود به عرصه و نقش‌پذیری جدید بوده است. آن‌ها اظهار داشتند، دوستانشان بعد از ازدواج و همچنین فرزندآوری، درگیر زندگی شخصی شده، زمان کافی برای معاشرت نداشته و ارتباط دوستانه قطع گردیده است. به عنوان مثال: «خیلی رابطه‌م با دوستانم کم‌رنگ شده فقط سه تا دوست صمیمی داشتم دوتاشون که ازدواج کردن و درگیر همسر و بچه شدن...». البته مشارکت‌کنندگان مربوطه، به مشغله‌های جدید هم اشاره داشته‌اند اما گاهی واقعیت این است که پذیرش نقش‌های جدید، باعث کم‌رنگ‌شدن و یا فراموش‌شدن نقش‌های قدیم شده و برای افراد کنار آمدن و تنظیم چندگانه‌های نقشی دشوار می‌گردد.

مبحث آخر، مشکلات و گرفتاری‌های مالی است که مانع از آن می‌شود افراد کمک و مساعدت دیگری را متقبل شوند. برخی، تردید بر مساعدت مالی را ترس از بازخورد منفی آن در زندگی مالی خود دانسته و اذعان داشتند در صورتی حاضر به حمایت مالی دوستان و آشنایان خود می‌شوند که اطمینان حاصل کنند این کمک‌رسانی، مشکل و فشاری را در زندگی شخصی آن‌ها ایجاد نخواهد کرد. «که مبلغش ناچیز باشه که حالا آدم کمک می‌کنه، یه مبلغی باشه که زیاد تأثیر چندانی نداشته باشه تو زندگی، من قطعاً پرداخت می‌کنم و اینکه طرفو بشناسم، یه موقعی بدونم واقعاً نداره، کمک می‌کنم». زمانی که جامعه به لحاظ اقتصادی نابسامان می‌شود، روند طبیعی زندگی معیشتی افراد نیز آشفته می‌گردد. در چنین وضعیتی که تنگنای مالی همه‌گیر شده، افراد نیز نه تنها به لحاظ مالی در مضیقه قرار می‌گیرند و توان دستگیری آن‌ها کاهش می‌یابد، بلکه به لحاظ روحی نیز قدرت پشتیبانی و حمایتی در آن‌ها ضعیف می‌شود. در

این شرایط می‌توان انتظار داشت افراد نسبت به هم در یک محافظه‌کاری مالی قرار گیرند و نیازمندی‌های آن‌ها مانع از اندیشه‌ی حمایتی و اقدام به دستگیری دیگران شود.

راهبردها

در مورد بحث اول (دستگیری در شرایط تضمین)، برخی اظهار داشتند حاضرند به دوستان و آشنایان خود، کمک مالی کنند اما در شرایطی که تضمینی برای بازپرداخت وجود داشته باشد. مصاحبه‌شوندگان مربوطه خواستار رسید ضمانتی، برای کسب اعتماد و اطمینان خود بوده‌اند. «کمک می‌کنم/ اما در قبالش چک می‌گیرم». اعتماد اجتماعی در جامعه‌ای دست‌یافتنی می‌گردد که روابط بین افراد بر مبنای انسجام و یگانگی در جهت خیر و سعادت مشترک قرار گیرد. در واقع این نوع روابط بر اساس تبادلات و بده بستان‌های بین افراد و بر مبنای تعهد اخلاقی شکل می‌گیرد. البته باید گفت هر چه جوامع پیچیده‌تر می‌شود از تعاملات چهره به چهره افراد کاسته شده و این تبادلات در موقعیت‌های فرازمانی و فرامکانی شکل می‌گیرد و در این شرایط تعریف و استراتژی‌های اعتماد اجتماعی متنوع و متغیر می‌شود. اما باز همچنان که افراد بر پایه‌ی تعاملات روزانه و بر پایه‌ی الگوهای ارزشی و اعتقادی مشترک در دایره‌ی روابط اجتماعی خود با دوستان و آشنایان قرار دارند این اعتماد می‌تواند انعطاف‌پذیرتر و شخصی‌تر عمل کند. در این صورت می‌توان انتظار داشت که روابط غیررسمی بین افراد، افزایش و صمیمیت و همکاری، تقویت یابد. این امر می‌تواند نقش زیادی در تسهیل فرایند روابط دوستانه و کاهش هزینه‌های تعاملی افراد داشته باشد.

مبحث بعدی (پیشتازی در شرایط تقصیر) توجه به شکل‌گیری مجدد روابط با دوستان خود، بعد از اختلاف و مجادله‌های فی‌مابین بوده است. برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند در شرایط نزاع، جهت حفظ و استحکام دوستی باید پیش‌قدم شد و برای ترمیم روابط تلاش کرد. برخی نیز معتقدند مشاجره‌ها نباید رابطه‌های صمیمی و عمیق را تحت‌الشعاع قرار دهد. «بیشتر من به سمت اون دوستام میرم. یک دوستی طولانی را نباید با یک چیزهای سطحی تمام کرد و به چیزهای کوچک فروخت». کنش‌هایی از این دست می‌تواند استحکام روابط را ایجاد کرده و مانع از روابط خصمانه گردد. به نوعی اگر افراد در روابط غیررسمی و کوچک خود به رابطه‌ها تکریم و احترام گذاشته و ارزش قائل شوند و نسبت به انفصال آن بی‌تفاوت نبوده و در شرایط اختلاف و نزاع برای بازسازی آن تلاش کنند، روحیه‌ی گذشت و مدارا در جامعه روان شده و سوپاپ اطمینانی برای حفظ اتحاد و انسجام اجتماعی خواهد شد.

- پیامدها

شاخص‌ترین پیامد چنین عملکردهایی، شکل‌گیری رفتار محاسبه‌گر و سنجش‌گر بوده است. به این معنا که غالب مشارکت‌کنندگان، ارتباطات و تعاملات خود را بر اساس ملاک‌های متفاوت زمان، مشغله‌های مالی، سود و زیان اقتصادی، سطح روابط عاطفی و... ارزیابی می‌کنند. به عنوان نمونه، مشارکت‌کنندگان در ارتباط با خانواده‌ی خود از این جهت که خانواده منتسب به خود آن‌هاست زمان بسیار بیشتری برای ملاقات و توجه به مشکلات آن‌ها می‌گذارند؛ «من یک روز در میان اگر بتوانم حتماً خونه والدین می‌روم، اهمیت می‌دهم و دوست دارم اگر کاری دارند و بتوانم برایشان انجام دهم. تا به امروز هم تا جایی که توانایی داشتم از همه نظر حمایتشان کردم». اما چنین توجهی به مراتب در ارتباط با دوستان، کمرنگ‌تر بوده و بر اساس ارزیابی‌های آن‌ها، دوستان اولویت درجه چند را داشته و اعتقاد غالب بر این بود که صرف وقت زیادی برای روابط مربوطه، ضرورت ندارد. به طور مصداقی؛ «دوستان بعد از خانواده، درجه دوم هستن دیگه، سعی می‌کنم اونایی که خیلی با هم در ارتباطیم و بیشتر وابسته‌ایم تا جایی که از دستمون بر بیاد تلفنی از هم با خبر باشیم اما به موقعی خانواده واجب‌تره لازم میشه که باشیم». این تفکر در ارتباط با مشکلات و موانعی که محتمل است با درخواست یاری دوستان ایجاد شود نیز صدق می‌کند. در این شرایط، غالب مشارکت‌کنندگان رابطه‌ی دوستی را آنچنان تعیین‌کننده‌ی همیاری‌های دوستانه ندانسته و با ارزیابی شرایط و وضعیت خود، درجه‌ای از همراهی را اختصاص می‌دهند. برای مثال: «بستگی داره کی باشه چجوری باشه همه رو همیشه اسمشون رو گذاشت دوست. ممکنه آدم برای یکی کاری کنه پای همچیش وایسه اما برای کسی که می‌دونم بعدش دردسر داره کاری نمی‌کنم».

یکی دیگر از پیامدها، اولویت بخشیدن بر نیاز شخصی است. از این جهت که در کل افراد جامعه‌ی هدف، بیشتر وضعیت و مشکل فردی خود را مد نظر داشتند؛ «اگه خودم نیاز داشته باشم کمک نمی‌کنم». البته باید گفت هر اندازه جامعه از ویژگی‌های سنتی خود فاصله گیرد به همان نسبت از زیر فشار تحمیل‌گرایانه‌ی جمع، فاصله گرفته و ملاک انتخاب و عمل به خود فرد معطوف شده و رفته رفته افراد جامعه قادر خواهند بود فردیت خود را باز یابند. اما گاهی این رشد در اجتماع به طور فراگیر بسط نیافته و تمامی عرصه‌ها را یکسان نپوشانده است. به عبارتی ممکن است در جامعه‌ای به واسطه‌ی زندگی شهری، اندیشه‌های فردگرایی و عملکردهای منتسب شده به آن نمایان گردد اما به موازات آن، جامعه‌ی مدنی رشد چندانی نکرده باشد و گروه‌های

مردم‌نهاد و انجمن‌های صنفی در آن شکل نگرفته باشند. در چنین وضعیتی، تنها پیامدهای منفی فردگرایی که به نوعی تک‌محوری و رقابت شخصی جلوه‌ای از آن است، رخ می‌دهد که افراد هر کدام در فکر نیازهای شخصی، فارغ از رشد جمعی خواهند بود.

در جامعه‌ی مورد مطالعه، بیشتر افراد بر یک مبنای فردگرایانه، عملکرد خود را شکل داده‌اند. به عنوان نمونه، این افراد در مواجهه با مشکلات مالی دوستان و آشنایان خود، عمدتاً نگاهی حسابگراییانه داشته و سود و زیان شخصی خود را در نظر گرفته‌اند و یا اینکه ترس از تعویق یا عدم بازپرداخت طلب خود را داشته‌اند و یا به طور کل به ناتوانی خود از حمایت دوستانشان اعتراف کرده‌اند. در کل، محوریت تمرکز بر مشکل درخواست‌کننده نبوده و فرد مرتب در فکر بازخوانی وضعیت خود بوده است. همچنین در مراوده‌ها و معاشرت‌ها که پیش از آن نیز اشاره شده است، خانواده محوریت اصلی را داشته اما نه به آن معنا که دوستان در طول آن جای داده شوند و جایگاه آن‌ها حفظ شده باشد، بلکه در روابط دوستی تا حدی تغافل یا حتی جایگزینی دیده شده است. در مشاجرات و در واکنش به مناقشات دوستانه نیز تا حدی رفتار سنجش‌گری و حتی تقابل‌گری و تک‌محوری نیز دیده شده است که تمامی این موارد تا حدی می‌تواند خبر از روحیه‌ی فردگرایی منفی در بین مصاحبه‌شوندگان مربوطه دهد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش، نوع روابط غیررسمی و نحوه‌ی تعاملات افراد مشارکت‌کننده در مراودات را نمایان می‌سازد که در مدل پارادایمی تحت عنوان «قطعه‌های کوچک صمیمیت در روابط» آمده است. این اصطلاح نمایانگر رابطه‌هایی است خُرد شده که علی‌رغم کنار هم بودن، منفک و جدا بوده و چندان مبتنی بر احساسات متقابل عمیق نبوده است و اگرچه در برخی از این مراودات دلبستگی و صمیمیت به چشم می‌خورد اما در ابعادی کوچک است که فاقد وسعت قلمرو و ژرفای عاطفی بوده است. مصاحبه‌شوندگان مربوطه، در ارتباطات غیررسمی با خانواده و دوستان خود به اشکال متفاوت ظاهر شده‌اند. به گونه‌ای که اکثریت آن‌ها ارتباط عمیق را صرفاً با خانواده خود داشته و در مراوده‌های دوستانه سطحی و در حد ضرورت‌های دیداری و رفع نیازهای شخصی بوده است. البته ناگفته نماند شاید به نوعی بتوان گفت ضعف شکل‌گیری و مداومت در ارتباطات غیررسمی تا حدودی از عدم آگاهی و همچنین فراهم نبودن شرایط و تسهیلات آن می‌باشد که تا حدی نتیجه فقدان فرهنگ نیاز به مراودات اینچنینی است. ارتباطاتی که می‌تواند بستر فضاهای

عمومی در راستای تحقق بخشی نهادهای مدنی را فراهم سازد. به زعم هابرماس وجود نهادهای مدنی و گستره همگانی، بخش حیات اجتماعی است که ضمن حفظ استقلال خود نسبت به بخش‌های رسمی و غیررسمی، زمینه را برای گفت و گوی آزاد و خردمندانه و به دور از سلطه با کنش ارتباطی رهایی‌بخش فراهم می‌سازد. او درباره رابطه شکل‌گیری هویت جمعی «ما» با بحث و گفتگو در مجامع و گروه‌ها و انجمن‌های جامعه و حوزه عمومی بطور کلی، در موارد مختلف تأکید کرده و شکل‌گیری هویت را اساساً فعالیتی جمعی و توأم با بحث و گفتگوی استدلالی می‌داند. از نظر هابرماس، عمل و گفتار جمعی است که علایق جمعی و هویت جمعی را شکل می‌دهد (اوٹ ویت، ۱۳۸۶). از این رو در ابتدا باید آگاهی جهت ضرورت تقویت ارتباطات غیررسمی در راستای شکل‌گیری چنین فضاهایی صورت گیرد تا دغدغه ضرورت چنین مراوداتی، ایجاد گردد.

در مسائل پیش‌آمده نیز مدد‌رسانی به دوستان و آشنایان، دغدغه‌ی اکثر مصاحبه‌شوندگان نبوده و نوعاً توجه به این مسایل در حدی بوده که خلل و یا به تعبیری وقفه‌ای در زندگی جاری ایجاد نکند. مصاحبه‌شوندگان تحقیق در مراودات غیررسمی خود، مهرورزی بالایی نداشته و در حفظ و تعمق بخشیدن به این روابط، چندان پویا و کوشا نبوده‌اند. آن‌طور که نوعی کرختی و بی‌تفاوتی نسبی در برخورد با این تعاملات و در پاسخ به درخواست‌های یاری‌گرایانه دوستان و آشنایان، استنباط شده است. اما شاید بتوان گفت این برخورد در روابط غیررسمی نه تنها می‌تواند برگرفته از جامعه‌ی بزرگتر، بلکه انتقال‌دهنده به آن، در یک جریان دوری یا انعکاسی، شکل ارتباط در گروه‌های کوچک و سرایت آن به جامعه‌ی بزرگ نیز باشد.

براساس برخی تحلیل‌های جامعه‌شناختی، کم‌رسانی و رفتار نوع‌دوستانه، یک ارزش نمادین تلقی می‌شود و از آن جا که نوع‌دوستی به عنوان منبعی برای اتکاء مردم در جامعه به شمار می‌رود فی نفسه یک ارزش اجتماعی است. شهروند به نوبه خود، مسئولیت اخلاقی را احساس می‌کند و متعهد به ارتقاء خیر مشترک (همگانی) است، بدین ترتیب کل روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (میلر، ۱۹۹۲ به نقل از شکوری، ۱۳۸۴: ۳۶۳). این نوع‌دوستی‌ها بعد عاطفی مورد نیاز را برای تشکیل هویت‌های جمعی تقویت می‌کند که به نوبه خود زمینه گسترش رفتارهای انسان‌گرایانه می‌شود.

از آنجا که اعمال نوع‌دوستانه آدم‌ها در ارتباط با دیگران و برای آنان رخ می‌دهد نوعی کنش مشارکتی است که لزوماً نه تحت تأثیر جبرهای زیستی است و نه اجتماعی، و نه بدون هدف و

اراده و آگاهی افراد صورت می‌گیرد، بلکه هم به لحاظ نیت و هم به لحاظ پیامد، هدفمند است، لذا جنبه‌های فردگرایانه و جنبه‌های جمع‌گرایانه در شکل‌گیری کنش‌های انسانی به یک اندازه مهم هستند. همچنین در پیشینه‌های تحقیقات مرتبط با موضوع نیز بی‌تفاوتی و بی‌توجهی در بین افراد جامعه‌ی آماری، بالا بوده است. این تحقیقات که غالباً مبتنی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، روابط افراد در اجتماع را تبیین کرده بودند، سستی و ضعف شاخص‌های این متغیر در بین نمونه‌ها، ماحصل نتایج تحقیقاتی آن‌ها بوده است. این پژوهش‌ها اگرچه با روش کمی و مبتنی بر متغیرهای از پیش موجود به ارزیابی مشارکت و تعهد اجتماعی نمونه‌های مورد نظر پرداخته و با تعاریف بر ساخته توسط مصاحبه‌شوندگان تحقیق کیفی حاضر تفاوت‌هایی داشته - است اما تا حدودی نتایج دو روش، گویای تأثیر عملکرد ساختار بر نحوه‌ی کنش بازیگران اجتماعی بوده است. ساختاری که شاخص‌های سرمایه اجتماعی در بستر آن شکل می‌گیرد و در تضعیف یا تحکیم آن نقش به‌سزایی دارد.

در نهایت، با توجه به مباحث مشارکت‌کنندگان و تشخیص فقدان روابط عمیق در مراودات و تعاملات غیررسمی فی مابین آن‌ها، برای برون رفت از چنین فضایی، می‌توان با ترویج فرهنگ همیاری و همکاری در فضای اجتماعی و آگاه‌سازی از بازخورد چنین رفتارهای تعاملی در زندگی فردی، ضرورت انسجام اجتماعی را برای افراد روشن ساخت. این راه‌حل‌ها می‌تواند با برجسته‌سازی آموزه‌های اجتماعی در ترویج نگرش‌های همدلانه، توجه به دوستان و آشنایان و برانگیختن احساس مسئولیت و حس انسان‌دوستانه در تعاملات و روابط اجتماعی، مسیر تعمق بخشیدن به روابط غیررسمی و کاهش فردگرایی را هموار گرداند.

البته به نوعی می‌توان گفت فردگرایی زاییده‌ی دنیای مدرن و سبک جدید زندگی در آن است. از شیوه زندگی مستقلانه زوجین و تشکیل خانواده‌های جدید گرفته تا فاصله‌های جغرافیایی، مشغله‌های شغلی، منافع اقتصادی، تنوع نگرش‌های شخصی و ... آن‌گونه که افراد در یک توانمندی شخصی، استقلال و هویت فردی خود را باز یافته و مبتنی بر علایق و نیازهای فردی و دور از فشار و سلطه اطرافیان، زندگی خود را مدیریت می‌کنند. اما از طرفی، این خطر را نیز باید توجه داشت که فردگرایی ممکن است تعاملات را محدود و یا کاهش دهد و مسیر افراط‌گونه خودخواهی، بی‌تفاوتی و حتی انزوای اجتماعی را بییامد. طوری که محوریت عملکرد افراد تنها منافع و نیازهای شخصی و نادیده گرفتن دیگری شود و در نهایت بر ارتباطات و مراودات اثر سوء گذارد و به روابط غیررسمی نیز آسیب رساند. با این تفاسیر، ضمن احترام به

هویت فردی افراد جامعه، باید تلاش کرد تا بستری سالم جهت هموارسازی و گسترش تعاملات، همدلی‌ها و همیاری‌های اجتماعی ایجاد گردد.

در این میان یکی از مسائلی که ممکن است تعاملات اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار دهد منظر شهری و سبک شهرسازی در جامعه مدرن است. در گذشته، میداین شهر نماینده فضاهای تعاملی بودند. میدان نقش جهان در اصفهان، میدان امیرچخماق در یزد و یا میدان گنجعلی‌خان در کرمان، نمونه‌هایی از میدان در شهرسازی گذشته هستند. اما طراحی جدید، فضاهای تعاملاتی بیرون از خانه را از بین برده و بستر تعاملات رودررو را نادیده گرفته است. البته بدیهی است که راه‌اندازی فضاهای تعاملاتی نباید مبتنی بر نگرش‌های سنتی شکل گیرد، بلکه ضروری است با مقتضیات جامعه مدرن همسو گردد. از این رو با استفاده بهینه از تکنولوژی‌های جدید می‌شود در سطح شهر و محلات، فضاهای تعاملاتی متنوع، مفرح و کارآمدی را فراهم ساخت. به عنوان مثال: می‌توان اماکنی با جذابیت بصری، نورپردازی مناسب، پخش موسیقی شاد، برگزاری مسابقات و تفریحات گروهی همراه با تریبون‌های محلی مبتنی بر فضاهای صحبت، مناظره و گفتگوهای آزاد در خصوص موضوعات اجتماعی - محلی و همچنین فضاهایی برای طرح پیشنهادات، انتقادات و نظرات در خصوص مسایل و مشکلات محله‌ای و شهری در سطح جامعه فراهم ساخت تا با ایجاد فضاهایی دل‌انگیز، جذاب و هدفمند همراه با گفتگو، مباحثه و دورهمی-هایی برای نسل جدید، بسترهای تعاملاتی را هموار ساخت.

اما از طرفی نمی‌توان مشغله‌های دوران مدرن را نادیده گرفت و از این مهم که دنیای جدید، سبک تعاملات جدید را می‌طلبد چشم پوشید. از این رو می‌شود راهکارهایی اتخاذ کرد که نه فقط فضایی برای تعاملات رودررو ایجاد کند، بلکه با راه‌اندازی کمپین‌های مختلف، فرصت همین تعاملات را در بسترهای مجازی فراهم آورد. تا به نوعی همراه با اقتضانات و ویژگی‌های جامعه جدید، کاهش تعاملات رودررو را به نوع و سطح دیگری از مراودات، فرهنگ‌سازی کرد و به هر شکل، بسترهای حضور در جمع (حقیقی/ مجازی) را فراهم گرداند. به نوعی همانند تجربه موفق شرایط کرونایی که کلاس‌های درس و فعالیت‌های دیگر در یک بستر مجازی فراهم شده است می‌توان جهت رونق مراودات، با ساخت فضاهای تفریح و تعاملی به شکل‌های گوناگون از برنامه-های شاد و پخش موسیقی گرفته تا تشکل‌های گروهی و هم‌اندیشی‌های گوناگون، استفاده بهینه‌ای از فضای مجازی کرد. در کل می‌بایست با راهکارهای مناسب، فردگرایی منفی به گونه‌ای که افراد در یک دورگردان نسبت به دیگری بی تفاوت بوده و از طرفی حس محرومیت از حمایت

و دستگیری دیگری را در باور دارند را در جامعه کاهش داد تا بتوان از خطر بی تفاوتی، ذره گون شدن و انزوای اجتماعی در امان ماند.

منابع

- احمدی، یعقوب و مجیدی، امیر (۱۳۹۲). «مولفه‌های اجتماعی- فرهنگی و بی‌اعتنایی اجتماعی». **مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، دوره دوم، شماره ۳، صص ۱۵-۳۲.
- مهدی‌زاده، سید محمد و عزیزی، فرید (۱۳۹۴)، تحلیل وضعیت کنش ارتباطی در کافه‌های تهران، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۱۰۰-۶۹.
- اوث ویت، ویلیام (۱۳۸۶). **هابرماس: معرفی انتقادی** (ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی)، تهران: اختران.
- بریزی، عقیل (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی بی تفاوتی اجتماعی شهروندان زرین دشت فارس. **پایان نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه تربیت معلم. دانشکده علوم انسانی.
- چلی، مسعود (۱۳۷۵). **جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی**، تهران: نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۵). **آنومی یا آشفتگی اجتماعی**. تهران: انتشارات سروش.
- ساعی، ایرج و بهاری، هادی (۱۳۹۵). «بررسی عوامل موثر اقتصادی- اجتماعی بر بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان (مورد مطالعه دانشجویان شهر اردبیل)». **فصلنامه علوم رفتاری**، شماره ۱۵، صص ۹۸-۱۱۲.
- شکوری، علی (۱۳۸۴). «رفتارهای حمایتی و دلایل بروز آنها». **فصلنامه رفاه اجتماعی**. شماره ۱۸، صص ۱۷-۳۲.
- ظهیری‌نیا، مصطفی؛ گلابی، فاطمه و هدایت، رحیم (۱۳۹۴). «شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۸۶-۱۲۱.
- فولادیان، احمد (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بین میزان بیگانگی اجتماعی و میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد». **فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان**، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۲۵-۱۴۴.
- قاضی‌زاده، هورامان و کیانیپور، مسعود (۱۳۹۴). «بررسی میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان)»، **پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی**، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۷۸-۵۹.

کاوه، محمد، (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.

کلاتری، صمد؛ ادیبی، مهدی؛ ربانی، رسول؛ و سیروس احمدی (۱۳۹۱). «بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن». دو ماهنامه دانشگاه شاهد، سال چهاردهم، شماره ۲۲، صص ۱۳-۲۹.

مجیدی، الهام (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.

محسنی تیریزی، علیرضا و صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰). «پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)». جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۱-۲۲.

نبوی، عبدالحسین؛ نواح، عبدالرضا و امیرشیرزاد، نرگس (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول)». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۳، صص ۱۳۲-۱۶۱.

نوابخش، مهرداد و میرزاپوری، جابر (۱۳۹۴). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل)». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره ۳، صص ۵۴-۶۶.

هدایت، رحیم؛ گلابی، فاطمه و فلاحی، احمد (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بیگانگی اجتماعی با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی»، اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی.

Ahmadi, Y., & Majidi, A. (2013). Socio-cultural factors and social Apathy (Case Study: Kurdistan University of Payam Noor). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 2(3), 339-363. (In Persian)

Brizi, A. (2015). Sociological explanation of the social indifference of the citizens of Zarin Fars Plain. Master thesis. Teacher Training University. Faculty of Humanities. (In Persian)

Chalabi, M. (1996). *Sociology of order: description and theoretical analysis of social order*, Tehran: Ni publication. (In Persian)

Dwight, D. G. (2001). Alienation and Political Apathy. *Social Force*, 38 (3): 185-189.

Fouladiyan, A. (2014). Investigating the relationship between the level of social alienation and the level of social indifference among the students of Islamic Azad University, Mashhad branch. *Sociological studies of youth*, 5(17), 125-144. (In Persian)

Ghasizadeh, H., & Kianpour, M. (2015). A Study of Social Apathy among Students (The Case of the University of Isfahan). *Strategic Research on Social Problems in Iran*, 4(1), 59-78. (In Persian)

Hedayat, R.; Golabi, F. and Fallahi, A. (2015). "Investigating the relationship between social alienation and social indifference among the students of Mohaghegh Ardabili University", The first international conference on innovation and research in arts and humanities. (In Persian)

- Hemant, C., Sashittal, A., Avan, R., Jassawalla, and S. Peter, M. (2016). Students' Perspective into the Apathy and Social Disconnectedness They Feel in Undergraduate Business Classrooms. *Journal of Innovative Education*, 3: 15-38.
- Kaveh, M. (2012). *Pathology of social diseases*. Tehran: Sociologists Publishing. (In Persian)
- Majidi, E. (2012). Investigating social and cultural factors related to social indifference among students of Kurdistan University and Payam Noor University, Sanandaj Center, Master's Thesis, Payam Noor University, Tehran Province, Faculty of Social Sciences and Economics. (In Persian)
- Manning, N. (2014). The relational self and the political engagements of young adults. *Journal of Sociology*, 50: 486-500.
- Mehdizadeh, S., & Azizi, F. (2016). The Situational analysis of communicative action in Tehran cafes. *Cultural Studies & Communication*, 11(41), 69-100. (In Persian)
- Mesch, G. S. (2005). The internet and relationship. A study on Israel. Available at: <http://www.soc.haif.ac>.
- Mohseni Tabrizi, A., & Sedaghati Fard, M. (2011). A research in social apathy in iran (case research: tehran). *Journal of Applied Sociology*, 22(3), 1-22. (In Persian)
- Nabavi, A., Navah, A., & Amirshirzad, N. (2013). The Study of Influential Factors on Social Apathy (Case Study: Dezfuli Citizens Aged 18 and Over). *Iranian Journal of Sociology*, 15(3), 132-161. (In Persian)
- Navabakhsh, M., & Mirzapouri, J. (2015). A sociological Analysis of Anomaly Impact on Social Apathy (Case of Study: Babol City). *Journal of Iranian Social Development Studies*, 7(3), 53-67. (In Persian)
- Nnenna, A. I. (2014). Political Parties, Political Apathy and Democracy in Nigeria: Contending Issues and the Way Forward. *Arabian Journal of Business and Management*, 4 (3): 2-10.
- Outwit, W. (2007). *Habermas: A Critical Introduction (translated by Hassan Chavoshian and Leila Javafshani)*, Tehran: Akhtaran. (In Persian)
- Kalantari, S.; Adibi, M; Rabbani, R. and Ahmadi, S. (2012). "Study of indifference and altruism in Iran's urban society and factors affecting it". *Clinical psychology and personality*, 14 (22): 13-29. (In Persian)
- Rafipour, F. (1996). *Anomie or social disorder*. Tehran: Soroush Publications. (In Persian)
- Sa'i, I. and Behari, H. (2016). "Investigation of socio-economic factors on students' social indifference (case study of Ardabil students)". *Behavioral sciences quarterly*, 15: 112-98. (In Persian)
- Sashittal, H. Jassawalla, A.R. and Markulis, P. (2012). Students' Perspective into the Apathy and Social Disconnectedness They Feel in Undergraduate Business Classrooms, *Decision Sciences Journal of Innovative Education*, 10 (3): 413-446.
- Shakoori, A. (2005). A study of helping behaviors and explaining the factors affecting their development. *Refah*, 5(18): 357-386.
- Stiphon, B., Richman, N. and Nathan, D. (2016). Avoiding affection, avoiding altruism: Why is avoidant attachment related to less helping? *Personality and Individual Differences*, 76: 193-197.
- Zahirinia, M; Golabi, F. and Hedayat, R. (2014). "Identifying the effective factors of social indifference among the students of Mohaghegh Ardabili University", *Iran Social Science Studies*, 45:121-186. (In Persian)